



بنام کردستان بزرگ

Under Name of Great Kurdistan

دوستان عیب نکنند که چرا دل به تودام!
باید اول به تو گفتن که چنین خوب چرایی؟

کتاب کرد و کردستان

نویسنده: واسیلی نیکیتین

قونسول روسیه در ارومیه

1915 - 1918

عضوانجمن آسیایی وانجمن نژاد شناسی پاریس

عضو دایمی موسسه بین المللی مردمشناسی و

عضو وابسته آکادمی سیاسی - بین المللی.

مترجم: محمد قاضی

1363

گرد آورنده: سرهنگ چیا

فصل پنجم

7. آداب و رسوم خانوادگی.

اکنون به آخرین قسمت این فصل که آداب و رسوم خانوادگی است می پردازیم و آن روشنگر مهمترین و حساسترین مراحل زندگی خانوادهء کرد است.

توضیح مولف: در اینجا سخن بر سر کرده‌های آذربایجان شوروی است که به وسیله "چورسین Tchosineur" مطالعه شده است (رجوع شود به کارنامه قفقازی تاریخ و باستانشناسی، جلد سوم، چاپ 1925 تفلیس). مواردی نیز خود اینجانب بر مبنای شخصی خویش بر آن افزوده ام. (مولف).

در مبحث خانواده بدوا تولد به نظر می آید، و منطق حکم می کند که ما نیز خود را از تولد شروع کنیم.

الف) وضع حمل.

وضع حمل روی زمین و بر حصیر انجام می گیرد. شوهر خانه را ترک می کند و تا یکی دو روز پس از فارغ شدن زنش به خانه برمی گردد. به زائو زنانی کمک می کنند که در این کار تجربه اندوخته اند، و مزد زحمتشان را به جنس دریافت میکنند پیش از اینکه بچه متولد شود به ملا مراجعه می کنند و او دعایی می نویسد تا همه چیز به خیر و خوشی بگذرد. پس از تولد بچه هم باز ملا دعای دیگری مینویسد تا مادربچه و خود بچه به سلامت باشند. دستمزد ملا را نیز بر حسب استطاعت مالی پدر طفل با یک ماده گاو و یا یک گاو یا یک گوسفند می پردازند.

هرگاه زایمان سخت باشد گوشهای زائو را می کشند، اسمش را درکوشش داد میزنند و به التماس از او می خواهند که به خود بیاید، ضمن اینکه به او میگویند که مثلا برادرش آمده، یا مهمانی از راه رسیده است، و غیره. اگر زائو از هوش برود یک

تیر تفنگ به هوا شلیک می کنند تا او را به هوش بیاورند. گاه نیز به رودخانه می میروند و با خنجر "آب را می برند" (طریقه ای جادوانه برای باطل کردن طلسم و گسستن بندی که او را بسته است). بنا به عقیده عوام زن زائو مورد حمله موجود خاصی قرار می گیرد به اسم: "هاله انه سی" Hal-anassy، و آن زنی است بلند بالا و لاغر اندام و هراس انگیز، با بستانهای چون مشک که به پشت شانه انداخته است می گویند "هاله انه سی" قلب و ریه های زائو را در می آورد، آنها را به رودخانه می برد و در آب می شوید، و اگر مجال انجام دادن این کارها را پیدا بکند زائو می میرد. برای طرد "هاله انه سی" چند تیر تفنگ در اطراف زائو شلیک می کنند؛ در

ضمن با شکافتن آب رودخانه به وسیله خنجر، این منظور هم دارند که قلب و ریه های زن زائو را آزاد کنند و نگدارند " هال انه سی" بیاید و آنها را در آب بشوید. توضیح مولف: (هال یا آل در معتقدات ایل قشقایی فارس نیز وجود دارد). (مولف).

اگر بچه در خانه بمیرد به ملا مراجعه می کنند و او توضیح می دهد که سبب مرگ بچه آمدن زنی است به خانه با یک دعای بد، ولی اگر مزد خوبی به او بپردازند او چنان دعایی خواهد داد که از آن پس دیگر جادوی دیگران بکلی بی اثر خواهد ماند برای حفظ نوزاد از تاثیر دعاهای بد، به زنانی که مشکوک باشند به اینکه ممکنست دعای بد یا جادو بکنند اجازه نمی دهند که به خانه درآیند و حتی اجازه ورود به حیاط خانه نیز به ایشان داده نمیشود. هرگاه بچه از چیزی ترسیده باشد یک تکه زغال مشتعل بر می دارند، آنرا در آب می اندازند و آب را به خورد بچه می دهند.

اسم بچه را زنها می گذارند. همه درخانه زائو جمع می شوند، شورایی تشکیل می دهند و نامی برای بچه انتخاب می کنند. این رسم بازتابی از دوران مادرشاهی قدیم است. از طرفی، ملا که همهء موجبات سود جویی را در انحصار خود گرفته است این حق را نیز برای خود قایل است که اسم بچه را خودش تعیین کند. به کتاب دعای خود: (جامع دعوات) مراجعه می کند، از آن اسمی برمی گزیند و اعلام می دارد که اگر اسمی غیر از آنچه او تعیین کرده است به بچه بدهند بچه خواهد مرد. پدر و مادر از ترس اینکه مبادا برآستی بچه بمیرد تسلیم نظر ملا می شوند، و او هم دستمزدی اضافه بر آنچه قبلا گرفته است برای صوابدید خود دریافت می دارد.

ختنه سوران بچه وقتی انجام می گیرد که پدر و مادر او امکان دادن سور مفصل و خوبی پیدا کرده باشند. پدرخواندهء طفل (کروه کروو Kirva-Krvo) را نیز تا آنجا که امکان پذیر باشد از یک خانواده ثروتمند و با نفوذ انتخاب می کنند. دعوت از مهمانان توسط پدر طفل به عمل می آید و رد کردن این دعوت به منزلهء توهین و هتک حرمت از دعوت کننده است. پدر خوانده دو یا سه راس گوسفند می فرستد و پدر طفل نیز به همان تعداد گوسفند سر می برد و ضیافتی ترتیب داده می شود که از یک از خانوارهای ده یک نفر در آن شرکت خواهد کرد. پس از صرف غذا مهمانان همه می روند و فقط خویشاوندان و دوستان نزدیک پدر طفل و پدر خوانده می مانند

که ختنه در حضور ایشان انجام میشود. عمل ختنه توسط دلاک محل و به وسیله تیغ دلاکی و یک نی شکافته انجام می شود. سه یا چهار روز بعد، پدر خوانده به احوالپرسی طفل می آید و یک دیگ پلو با یک نان بزرگ و شیر و عسل و تخم مرغ و کره با خود میآورد. خانواده طفل هم وقتی دیگ پدر خوانده را پس می دهند در آن یک طاقه شال برای "چوغه" یا "آخالغ": (نوعی مانتو) و یک تخته فرش می گذارند و یا یک ماده گاو به او هدیه می کنند که با خودش ببرد. به هر حال، هیچ وقت دیگ را "خالی" پس نمی دهند، و گرنه توهین بزرگی به صاحب آن شده است. بچه ها را تا سن دو تا سه سالگی شیر می دهند. معمولا نسبت به طفلی که پسر باشد مراقبت بیشتری به عمل میآورند و مهر و محبت بیشتری نشان میدهند. نسبت به دختران کمتر علاقه نشان می دهند. هر گاه زنی فقط دختر بزاید با نگاه ترحم آمیزی به او می نگرند و در خانه از ناسزاگویی به نیز دریغ نمی ورزند.

برای حفظ و حراست بچه ها از چشم زخم، از ارواح خبیثه و از بلاهای دیگر، از دعا ها و جادوهای مختلف به عنوان موثرترین وسیله استفاده می کنند. یکی از آن دعا ها این است که در زیر گهواره بچه نان می گذارند. وقتی کسی شب هنگام بچه را از خانه بیرون ببرد و تا برای طرد ارواح خبیثه که به شب گرد خانه می گردند او را به حیاط ببرد قبلا یک تکه نان در دست بچه میگذارند و یا بر روی سینه اش می بندند، و معتقدند که نان شیطان را می ترساند. یک پسر بچه یک ساله، در آبادی ملا احمدلو سر تا پای بدنش غرق در طلسم و دعا بود: به شانه اش دعاهایی آویخته بود که آن را در یک تکه پارچه سیاه چهار گوش دوخته بودند، و یک صدف و یک مروارید بدلی و یک لوحه فلزی هم به لباسش دوخته بودند. به پشتش نیز دعای دیگری بود به شکل سه گوش، با چند دانه مروارید بدلی که به یک نخ پشمی رنگا-رنگ کشیده بودند. پسر بچه دیگری که بر کول دخترکی سوار بود روی هر دو شا-نه اش منگوله های کوچکی از پشم سرخ و زرد دوخته بودند، و به منگوله شانهء چپش چند دانه مروارید بدلی و آویزه و زنگوله آویخته بودند.

آداب و مراسمی که هم اکنون شرح دادیم، چنانکه گفتیم، در میان کردان نیمه چادر نشین آذربایجان شوروی مشاهده شده است؛ لیکن در میان کردهای کردستان مرکزی که من مجال تحقیق و مطالعه در آن را یافته ام این چیزها با قدری اختلاف صورت

می گیرد .

وقتی هنگام وضع حمل نزدیک می شود همسایگان در خانه زائو جمع می شوند، و هر چه زائو اعیانتر باشد عده دستیران او بیشتر خواهد بود. به هر حال، حضور ماما (داپیرک **dapirk**) که زائو را می زایاند همیشه اجباری است. ماما همیشه در جلو زنه‌های دیگر قرار می گیرد و حال آنکه زنان دیگر، اگر حضور داشته باشند، در عقب یا کنار او می مانند (در نزد مکرپها زنی که در جلو قرار دارد " پیشوه **pechewa** نامیده می شود و آنکه در عقب است " پشته وه **pychtewa** نام دارد).

تا آنجا که امکان پذیر باشد وضع حمل به حال ایستاده انجام میگیرد. بعضی وقت ها طنابی به سقف می بندند و زائو آن را می گیرد و به حال آویخته می ماند. پس از آنکه بچه نمایان شد به مادر یک بطری یا ظرفی که دهانه تنگی داشته باشد به او می دهند و به او تکلیف می کنند که در آن بدمد تا بیرون آمدن جفت جنین (هاوال بوچوک، یا به زبان کردی مکرپانی آوال) زوتر صورت بگیرد. سپس ماما: (داپیرک) بند ناف بچه را می برد و آنرا دور می اندازد، و همه مواظبند که ببینند بند کجا میافتد، اگر روی اسلحه بیفتد نوزاد جنگجوی شجاعی خواهد شد و اگر روی ظرفی از ظروف آشپزخانه بیفتد بچه دله ای شکمو از آب در خواهد آمد، و قس علیهذا. در طول شش روز اول بچه را خوب قنناق پیچ می کنند و او را روی غربال (بیژنگ **bejing**) نگاه می دارند، و در آن مدت نه " داپیرک " و نه زنان دیگری که در وضع حمل زائو داشته اند حق ندارند خانه را ترک کنند، و نباید پارچه هایی را که بری زایاندن زائو آورده اند، بخصوص به هنگام شب، با خود ببرند. از اینقرار زنان حق ندارند جز هنگام روز از خانه زائو غیبت کنند و ناگزیرند با غروب خورشید به آنجا برگردند، و گرنه " ششه " **cheche** یا شیطان یا جن ممکن است مادر یا نوزاد را بکشد. به همان دلیل آتش یا چراغ را در تمام مدت شب روشن نگاه میدارند و به نوبه کشیک می کشند تا نگذارند روح بد تا شیطان به خانه درآید. و نیز رسم است که در طول آن مدت یک تکه پارچه برداشته از لباسهای یکی از سه شیخ راکه شهرت دارند به اینکه کودکان ایشان صدمه نزنند در خانه نگاه دارند (این سه شیخ عبارتند از شیخ جمال سوره یی، شیخ فرخ بروجی و شیخ بابا بابیکی). دوران 40

روزه پس از وضع حمل را دوره " زیستانی " (زایمان) مادر مه نامند، و او در آن مدت هدایایی (کودیک **koudyk**) دریافت می دارد که عموما عبارتند از یک کیک

شیرینی درست شده با کره و گردو. بعلاوه، ملا دعای مخصوصی (نوشته) برای نوزاد مینویسد که آنرا در یک تکه پارچهء سه گوش می دوزند و به بازوی طفل می بندند.

ب) ازدواج..... ادامه دارد

مایلم در پایانی این بخش شعر زیبای زیر را که به کتاب ارتباطی ندارد. لیکن، خبر از بهار و زیبایی های آن را می دهد بیاورم.

بوی باران، بوی سبزه، بوی خاک

شاخه های شسته، باران خورده، پاک

آسمان آبی و ابرسپید

برگهای سبز بید

عطر نرگس، رقص باد

نغمهء شوق پرستوهای شاد...

خلوت گرم کبوترهای مست

نرم نرمک میرسد اینک بهار

خوش به حال روزگار

"فریدون مشیری".

Chia.rabii@yahoo.com

2010-03-23

مالمو سوئید.